

تغییر فرهنگ سوگواری بدرقه عزیزان باخته!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

آیت‌الله خمینی، بنیان‌گذار و نخستین رهبر جمهوری اسلامی ایران، روزگاری گفت بود: «یارانم در قنداق هستند!» خمینی، اگر امروز زنده بود صدها بار جام زهر را سر می‌کشید هنگامی که می‌شنید طرفداران قنداقی‌اش، امروز در سراسر ایران از جمله شعارهای «مرگ بر اصل ولایت فقیه» و «مرگ بر امام خامنه‌ای»، رهبر فعلی جمهوری اسلامی و جانشین او سر می‌دهند.



تصویری از پایکوبی در مراسم تشییع پیکر علی طاهری، یکی از کشته‌شدگان اعتراضات

جمهوری اسلامی ایران، بر این باور و یا توهم بود که مردم ایران را با تطمیع و تهدید و سرکوب، اسلامی‌تر خواهد کرد. اما هیچ جامعه‌ای درازمدت با زور و ظلم، سرکوب و زندان حاکمان با گرایش‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف از دیکتاتوری سکولار گرفته تا فاشیستی، میلیتاریستی و مذهبی نمی‌توانند به بقای خود ادامه دهند.

جمهوری اسلامی در همین اعتراضات دی ماه گذشته، شدیدتر از گذشته داغ‌تر و خشمگین‌تر کرده است. حتی آن بخشی از جامعه که هنوز به این حکومت توهم داشتند اکنون با دیدن و شنیدن صحنه‌های دلخراش سرکوب و شکتار و تیر خلاص زدن به زخمی‌ها، توهمات‌شان ریخت و به صفوف مخالفین پیوستند.

اما با وجود این همه درد و زخم خوردن مردم و از دست دادن عزیزان‌شان، اغلب جان‌باختگان خود را نه با عزاداری‌های مرسوم مذهبی و قرآن خواندن و صلوات فرستادن‌های تاکنونی، بلکه با دست زدن و رقصیدن با چشم‌های گریان؛ شعرخوانی و سخنرانی و شعار دادن علیه حکومت بدرقه می‌کنند. این یک تغییر اساسی در جامعه است و شکست آشکار برای ایدئولوژی اسلامی حکومت. از هم‌اکنون بازار آخوند در کفن و دفن از دست‌رفته‌گان نه تنها کساد، بلکه به‌طور کلی در حالی برچیده‌شدن است.

تصاویر و ویدیوهایی که در مراسم‌های جان‌باختگان اعتراضات سال‌های اخیر، به ویژه پس سرکوب اعتراضات خونین همین دی ماه گذشته، رقص و آواز جمعی و شعار علیه حکومت را نشان می‌دهند. صحنه‌هایی که حالا فراگیرتر از گذشته در بسیاری از شهرها و روستاهای کشور دیده می‌شود. خانواده‌هایی که در سرکوب خون‌بار اعتراض‌های اخیر عزیزی را از دست داده‌اند، ترجیح می‌دهند نمایشگر شادی باشند تا غم. این حرکت، در این روزها که همگی مضطرب، خشمگین و سوگواریم؛ باید بتوانیم از خودمان مراقبت کنیم. این روزها ملتهب و بی‌قرارند، دل ما هم در کنار همه این‌ها می‌جوشد و قل می‌زند. خبرهای بد هرروز به گوش‌مان می‌رسد و خشم و نفرت ما را از حاکمیت بیش‌تر می‌کند. هرچند که احساس امنیت نمی‌کنیم، مدام با خود می‌گوییم ممکن است نفر بعدی من باشم.

رقص در مراسم خاکسپاری سینا حق شناس. مراسم خاکسپاری سینا حق شناس، شهروند ۲۷ ساله اهل گرگان برگزار شد. حاضران در این مراسم، در اقدامی نمادین، با رقص و پایکوبی یاد او را گرامی داشتند.

سینا حق شناس، صاحب یک گل فروشی شناخته شده به نام «شده» در گرگان، در ۱۸ دی ماه ۱۴۰۴ و در جریان اعتراضات شاهرود، با شلیک مستقیم گلوله ماموران جمهوری اسلامی به سینه کشته شد. بنا بر گزارش ها، شدت جراحت به حدی بوده که بافت قلب او به طور کامل تخریب شده است.

در کنار همه این اتفاقات، ما وظیفه داریم تا از سلامت روان مان محافظت کنیم. درست است همه چیز آن بیرون به هم ریخته و این ما را مضطرب می کند؛ اما ما باید بتوانیم همه این ها را تاب بیاوریم و قوی باشیم. هم زمان تدابیری جدیدی برای رهایی از دست هیولای آدم خوار جمهوری اسلامی بیاندیشیم.

به گفته روان شناسان و متخصصین ترومای جمعی، رویدادها یا تهدیدهایی برای زندگی است که گروهی از افراد آن را تجربه می کنند و اثرات نامطلوب پایداری بر سلامت روانی، جسمی، اجتماعی، عاطفی آن ها می گذارد. ترومای جمعی بسیار دردناک بوده و غلبه بر آن دشوار است. هر فردی به شکلی متفاوت به این تروما واکنش نشان می دهد. چیزی که در همه ما مشترک است دردی است که همه در آن سهیم هستیم. ترومای جمعی باعث بی ثباتی می شود. ترومای جمعی ما را افسرده، مضطرب و درمانده می کند. واقعای که حکومت و همه دشمنان آزادی، خواهان حاکم شدن چنین شرایطی در جامعه هستند.

ممکن است این روزها مدام سردرگم باشیم. شاید نتوانیم یک تصمیم قاطع بگیریم. تمرکز نداریم و مدام گوش به زنگ هستیم. افکارمان مدام حول محور اتفاقات بدی که افتاده می چرخد.

عده ای دیگر نیز شوک زده هستند. مات و مبهوت به این اوضاع نگاه می کنند. احساس می کنند بی حس و بی قدرت شده اند. به همه چیز با بی تفاوتی واکنش نشان می دهند. احساس می کنند همه چیز در مه فرو رفته است. عده ای دیگر نیز همه چیز را انکار می کنند. انگار که هیچ اتفاقی نیفتاده و همه چیز مثل سابق است.

ممکن است ما به شکل افراطی واکنش نشان بدهیم. ممکن است بیش از حد وحشت زده شویم. احساس کنیم تنهایی و ناامید شویم. با درماندگی همه چیز را پوچ و بی فایده ببینیم.

ممکن است بدن ما به شکل متفاوتی به حوادث اخیر واکنش نشان دهد. ممکن است این روزها احساس کنیم که قلبمان تندتر می کوبد یا فشار خونمان بالا رفته است. نفسمان بی دلیل بگیرد و یا در قفسه سینه احساس درد کنیم. در برخی مواقع نیز عضلاتمان ببرد و و دستگاه گوارشمان به هم بریزد. سرمان گیج برود. همه این علائم طبیعی است. چرا که بدن ما تحمل این همه اضطراب را ندارد و در حال واکنش نشان دادن است. شدیداً احساس خشم می کنیم؛ چون حریم ما نادیده گرفته شده است. این احساس طبیعی است. اولین واکنش ما به تهدید روانی و جسمی خشم است. اما ممکن است خشم را به شکل نادرستی ابراز کنیم؛ خشممان را بر سر اشیا بی جان خالی کنیم یا بدتر از آن، اطرافیانمان را قربانی خشم ویران گرمان کنیم.

یا مدام خود را سرزنش کنیم و با خود بگوییم که باید بهتر عمل می کردیم یا باید به گونه ای متفاوت رفتار می کردیم. اطرافیان را سرزنش کنیم و آن ها را مقصر شرایط فعلی بدانیم. احساس گناه کنیم چون نمی توانیم مثل بقیه رفتار کنیم. بعضی از ما به هر دلیلی نمی توانند به خیابان بیایند و اعتراض کنند. احساس گناه می کنند چون فکر می کنند باید بهتر عمل می کردند و نباید بی تفاوت می ماندند.

ما غمگین هستیم؛ چون دوستان و عزیزانمان را از دست دادیم و یا در حال از دست دادن عزیزان و دوستان و همسایه مان هستیم. علاوه بر همه این ها، احساس آرامش و امنیت نمی کنیم. فقدان هایی که در گذشته داشتیم هم دوباره زنده شده اند.

نمونه ها فراوان است. از جشن تولد مقابل خانه یکی از جان باختگان با حضور دوستان و همسایگان تا مراسم نمادین عروسی در قالب یک مهمانی جمعی گروهی و رقص پرشور اعضای خانواده ای که با موسیقی پرتحرک اشک می ریزند. و یا رقص و پایکوبی و دست زدن در مراسم خاکسپاری عزیزان و دوستان و همشهری هایمان.

این موارد در کنار نمونه های سنتی تر که پیش تر در سوگواری هایی برخی مناطق ایران دیده می شد، نشان می دهد تغییرات بنیادینی در مفهوم عزای و سوگواری برای کشته شدگان یک اعتراض سیاسی پدید آمده است.

این نمونه های پر تعداد می تواند نشانگر شکل گیری روندی از تغییر فرهنگی در جامعه ایران باشد.

ویدیوهایی که با وجود قطعی اینترنت از ایران در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود، مادران داغداری را نشان می‌دهد که در چهارگوشه کشور، پیکرهای جگرگوشه‌هایشان را با هلهله و رقص و شادی به خاک می‌سپارند. بسیاری از هزاران جان‌باخته اعتراضات اخیر، جوانان و نوجوانانی بودند که با شلیک مستقیم گلوله‌های جنگی مامورین حکومتی جان خود را از دست دادند. مادران و پدران داغدار، با پیکرهای عزیزان خود، با شور و شادی، وداع می‌کنند.

ویدئوهای منتشرشده از مراسم سوگواری جان‌باختگان اعتراض‌های اخیر در موارد زیادی نمایشگر شعارهای اعتراضی حاضران علیه حکومت و رهبرش هم بوده است.

برای مثال، گرامی‌داشت یاد سیاوش شیرزاد، جان‌باخته راه آزادی و کرامت انسانی، بر مزار او در بوکان. خانواده سیاوش شیرزاد بر مزار فرزند جان‌باخته خود گرد هم آمدند تا یاد و خاطره او را زنده نگه دارند؛ هم‌چنین جمع کثیری از مردم بوکان. جوانی که در دل خیزش آزادی‌خواهی مردم ایران، جان خود را در برابر خشونت و سرکوب حاکمیت از دست داد. این گردهمایی، نه فقط آیینی خانوادگی، که لحظه‌ای از مقاومت، سوگواری آگاهانه و وفاداری به آرمان‌هایی بود که سیاوش برای آن‌ها ایستاد.

روز پنج‌شنبه هجدهم دی‌ماه ۱۴۰۴، سیاوش شیرزاد، اهل شهرستان بوکان و ساکن تهران، در جریان اعتراضات مردمی هدف گلوله نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی قرار گرفت و جان باخت. در این تجمع اعتراضی مردم بی‌شماری جمع شده بودند و آتش روشن کرد و برخی از تجمع‌کنندگان از جمله سیاوش مشغول رقص کردی بودند که با حمایت آدم‌کشان حکومتی جان داد. پس از این جنایت، نیروهای امنیتی حتی از تحویل پیکر او به خانواده‌اش برای خاکسپاری در زادگاهش بوکان جلوگیری کردند؛ اقدامی که خود ادامه همان سیاست سرکوب و تحقیر کرامت انسانی است. خانواده سیاوش ناچار شدند پیکر او را برای دفن به روستای «تازه‌قلعه» منتقل کنند.

در ویدیوهایی که از اعتراضات اخیر تهران منتشر شده، صحنه‌ای دیده می‌شود که گروهی از جوانان کرد در حال رقص کردی و روشن کردن آتش هستند و سپس هدف تیراندازی قرار می‌گیرند. حتی اگر برخی جزئیات ویدیو هنوز به‌طور مستقل تایید نشده باشد، خود این صحنه یک نمونه آشکار از اعتراض در ایران است؛ اعتراضی که از مرزهای شعار و خشونت کلاسیک عبور می‌کند و به حوزه نماد و هویت جمعی وارد می‌شود.

رقص جمعی، به‌ویژه رقص کردی، در این بستر معنای سیاسی عمیقی دارد:

هویتی: کردها در طول تاریخ ایران با سیاست‌های مرکزی‌سازی و نادیده گرفتن حقوق ملی مواجه بوده‌اند. هویت کردی در بسیاری مناطق ایران از دیرباز سرکوب شده و تلاش برای بیان آن، حتی در قالب هنر و رقص، از منظر حکومت تهدید امنیتی محسوب می‌شود. رقص در خیابان، در چارچوب اعتراض، اعلام می‌کند: «ما هنوز هستیم و تاریخ، فرهنگ و هویت خود را پس می‌گیریم.»

سیاسی: جمهوری اسلامی ایران، تجمعات خیابانی را به‌طور پیش‌فرض تهدید می‌داند، حتی اگر صنفی و مسالمت‌آمیز باشند. رقص، به‌ویژه رقص کردی، نشان می‌دهد که جمعیت حاضر کنترل فضای عمومی را در دست گرفته و از نظم تحمیلی حکومت سرپیچی می‌کند. این نوع اعتراض، برخلاف شعارهای سازمان‌یافته، غیرقابل پیش‌بینی و خودجوش است، و بنابراین امنیتی‌ترین نوع کنش جمعی محسوب می‌شود.

نمادین: رقص=زندگی، شادی=مقاومت است. در شرایطی که حکومت از ترس و کنترل فیزیکی بر مردم استفاده می‌کند، این کنش نمادین، قدرت نمادین حاکمیت را به چالش می‌کشد. این قدرت نمادین زمانی بیش‌تر اهمیت پیدا می‌کند که از سوی نسل جوان و آگاه اجرا شود.

برای درک شدت واکنش نیروهای امنیتی به چنین صحنه‌هایی، باید به زمینه تاریخی مبارزه و سرکوب مردم کرد در ایران رجوع کرد:

دست‌کم از دهه ۱۳۳۰ تا امروز، کردها بارها در ایران مورد سرکوب مستقیم قرار گرفته‌اند، چه در جریان شورش‌های مسلحانه و چه در اعتراضات مدنی.

مناطق کردنشین، از جمله کرمانشاه، سنج و ایلام، همواره تحت نظارت شدید امنیتی بوده‌اند و هرگونه تجمع، حتی کوچک، به‌سرعت به «تهدید امنیت ملی» تبدیل می‌شود.

حکومت با استفاده از سیاست‌هایی مانند اعزام نیروهای امنیتی ویژه، ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی و محدودیت رسانه‌ای، عملاً فضای مشارکت مدنی در مناطق کردی را محدود کرده است.

در این چارچوب، هرگونه رقص، آتش یا تجمع جمعی از جوانان کرد نه فقط کنش فرهنگی، بلکه تهدید امنیتی و سیاسی تلقی می‌شود.

امروز نسل معروف به نسل «Z»، به‌خصوص در میان مردم کرد، یک ویژگی مهم دارد: اعتراض خودجوش و بدون سازمان و بدون رهبری رسمی و علنی، اما عمیق و نمادین. این نسل تجربه هیچ اصلاحات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حکومت را واقعی در دهه‌های اخیر نداشته و نسبت به وعده‌ها و سیاست‌های رسمی حکومت بسیار بدبین است. در واقع اعتراض این نسل، غالباً از طریق بدن و کنش‌های نمادین بروز پیدا

می‌کند؛ رقص، آواز، هنر خیابانی و تجمع‌های کوتاه. در حالی که از نظر حکومت، این نوع اعتراض‌ها بسیار خطرناک‌تر از راهپیمایی‌های کلاسیک یا شعارهای مکتوب هستند، زیرا غیرقابل کنترل، غیرقابل پیش‌بینی و به سختی مهارشدنی هستند. واکنش وحشیانه و خشونت‌آمیز نیروهای امنیتی؛ مفهوم و معنایی معنایی فراتر از مقابله با یک تهدید فیزیکی دارد: *پیامد حقوقی: شلیک مستقیم به جمعیت مسالمت‌آمیز، نقض آشکار حق حیات و مصداق قتل فراقضایی است. *پیامد نمادین: حکومت می‌خواهد نشان دهد حتی شادی و زندگی جمعی نیز می‌تواند تهدید محسوب شود و باید سرکوب شود. *پیامد روانی: ایجاد ترس، تضعیف امید و دلسردی اجتماعی، خصوصا در میان نسل جوان و مردم کرد که همیشه با سرکوب و تبعیض مواجه بوده‌اند.



اعتراض‌ها با رقص، هنر و تجمع‌های نمادین، ممکن است الگوی غالب نسل Z در اعتراضات آینده ایران، بسیار سازمان‌دهی شده‌تر و کوبنده‌تر باشد:

شاید کم‌تر شاهد شعار و راهپیمایی کلاسیک خواهیم بود. بیش‌تر شاهد کنش‌های کوتاه، نمادین، هنری و پراکنده خواهیم بود که حکومت و مامورین آن را پراکند و فرسوده‌تر خواهد کرد. این کنش‌ها، حتی اگر خشن نباشند، پایه‌های روانی اقتدار حکومت را فرسوده می‌کنند.

در اعتراضات سراسری ایران که از ۲۸ دسامبر ۲۰۲۵-۷ دی ۱۴۰۴ آغاز شد، گزارش‌ها و ویدیوهای متعدد از شلیک مستقیم نیروهای امنیتی به‌سوی معترضان و جان‌باختن شهروندان، از جمله در تهران منتشر شده است.

سازمان‌های حقوق بشر، از جمله شبکه حقوق بشر کردستان (KHRN)، هرانا و سایر نهادهای مستقل، تایید کرده‌اند که در جریان اعتراضات، نیروهای امنیتی با گلوله واقعی و شلیک مستقیم به جمعیت معترض تیراندازی کرده‌اند و مرگ و زخمی‌شدن ده‌ها هزار مردم در شهرهای مختلف گزارش شده است.

گزارش‌هایی هم وجود دارد که شهروندان کرد در تجمعات مختلف، از جمله در تهران، در جریان اعتراضات هدف تیراندازی قرار گرفتند و قربانی شدند. این گزارش‌ها نام برخی قربانیان را نیز منتشر کرده‌اند.

در بسیاری از اعتراضات در ایران، مردم در خیابان‌ها تجمع می‌کنند، شعار می‌دهند و برخی از شعارها و رفتارها رنگ و بوی محلی یا سنتی دارند، مانند روایت مستقیم «رقص کردی و سپس شلیک».

آمار دقیق قربانیان در رسانه‌های رسمی و حقوق بشری متفاوت است، اما شواهد گسترده‌ای از مرگ‌ومیر شهروندان در اعتراضات اخیر در تهران و دیگر شهرها در گزارش‌ها دیده می‌شود.



تصاویر و داده‌های موجود نشان می‌دهد در اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴، در خیابان‌های شهرهای مختلف کشور فاجعه‌ای بزرگ و بی‌سابقه رخ داده است. نیروهای امنیتی که در حمله با سلاح‌های گرم و سرد فردی یا جمعی مهاجمانی که بخشی از آنان، نوجوانان ۱۵ تا ۲۰ ساله‌اند به قتل رسیده‌اند، اما مهاجمان به قتل اکتفا نکرده و در حرکاتی دسته‌جمعی از اسیدپاشی به صورت مقتولان گرفته تا لینچ کردن و مثله کردن پیکرها و سوزاندن آن‌ها پیش رفته‌اند. نکته اصلی این‌جاست که این الگو صرفاً در یک یا دو شهر خاص اتفاق نیفتاده، بلکه در اکثر شهرها به نحو مشابهی تکرار شده است و این واقعه نشان می‌دهد که همه نیروهای سرکوب از یک مرکز دستور کشتار دسته‌جمعی دریافت کرده بودند. اما واقعا این خشونت‌های عربان هولناک و غیرقابل‌باور را چگونه می‌توان تبیین و تحلیل کرد؟

در واقع می‌توان گفت در کنار عوامل امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و رسانه‌ای خارجی و بیرونی در شکل‌دهی این کنش‌های خشونت بار باید به زمینه‌ها و بسترهای داخلی این اعتراضات نیز توجه کرد یعنی باید تلاش کرد از سویه‌های اجتماعی مابرا را در بحران‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مورد بحث و بررسی قرار داد.

شکی نیست که خشونت نیروهای انتظامی و امنیتی و نیابتی را در طول اعتراضات دی‌ماه عنوان کنند، اما فقط به این بسنده کردن کافی نیست و باید درک کرد که همین نیروهای انتظامی از فرماندهان و فرماندهان نیز از بالاترین مقامات حکومتی و رهبر آن دستور گرفته‌اند و این جنایت سازمان‌یافته را انجام داده‌اند.

«شکاف نسلی» و «گسست نسلی» یکی از پراهمیت‌ترین تحلیل‌ها و تبیین‌های جامعه‌شناختی در رابطه با این اعتراضات است که علاوه بر تأثیرگذاری بر فرهنگ عمومی و خانوادگی، بسیاری از سیاست‌های فرهنگی در دهه‌های اخیر را نیز تحت‌تأثیر خود قرار داده است.

از این نظر اعتراض و مبارزه و مقاومت نوجوانان و جوانان به‌طور خاص رفتاری طبیعی در واکنش به نسل‌های بالاتر و نظام مستقر است. این مبارزه و مقاومت باعث شکل‌گیری شکاف و انقطاع نسلی میان نسل‌های اخیر و نسل‌های قبل‌تر شده است نیرویی که وضع موجود را قبول ندارد و خواهان تغییرات بنادی آن در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. از این منظر «درک کردن نوجوانان» مهم‌ترین راهبرد این چهارچوب مفهومی در برخورد با تبعات منفی این شکاف نسلی است. از این نظر، چنین رفتارهایی معلول و واکنشی است به عواملی چون «نادیده گرفتن خواسته‌ها و آمال این نسل توسط نسل‌های بالاتر و در راس همه حاکمیت. بستن فضای تنفسی اجتماعی و فرهنگی مورد نیاز این نسل، دیگر امان‌پذیر نیست. حکومت هم چنین ظرفیتی را ندارد. بنابراین، خشونت حکومتی کنونی را می‌توان در هر اعتراض آتی را پیش فرض دانست.

در مقابل این نیرو پراثری و مقاوم و جسور، عدم توجه به خواسته‌ها و نیازهای آن‌ها و رویکردهای محافظه‌کار حاکمیت، چنین خشونت‌هایی کارساز نیست و بقای حکومت را تضمین نمی‌کند. در واقع یک جنبش یا انقلاب سیاسی-اجتماعی در جامعه ایران اجتناب‌ناپذیر است و ابزار سرکوت تنها می‌تواند مدتی آن را به عقب بپاندازد. به علاوه، جنبش‌ها اجتماعی نیز صبرشان لبریز شده است و بیش از این تحمل این همه سختی و فشار، سرکوب و زندان، اعدام و ترور را ندارند. گرانی و تورم روزافزون نفس آن‌ها بند آورده است و زندگی‌شان نمی‌چرخد

«هانا آرنت» نیز در نقدی که با مفهوم «بذلال شر» بسط می‌دهد عادی‌شدن خشونت را با جنبش‌های فاشیستی مرتبط می‌داند و فاشیسم را خصلت جوامع اتمیزه‌شده می‌داند. به زعم او سوژه‌های این جوامع اتمیزه‌شده مستعد آنند که استقلال فکری و شخصیتی خود را در پای هضم‌شدن در یک «پیشوا» قربانی کنند. به عبارت دیگر، جزیره‌های سرگردانی و «معلق روی تخته‌پاره‌ای در اقیانوس» (این تعبیر از ارتگایی‌گاست است) همان سوژه‌های جامعه اتمیزه‌شده‌ای است که پیوندهای اجتماعی و فرهنگی و تاریخی میان آن‌ها و میان آن‌ها با کالبد محیطی، جامعه، تاریخ و بوم

تضعیف شده یا از بین رفته است و دچار از خودبیگانگی و از محیط بیگانگی شده‌اند و از همین رو، مستعد جذب توسط یک آهن‌ربا و هضم در آن هستند: یک پیشوا. آرت این وضعیت را خصلت جماعت‌واره‌ها و جوامع فاشیستی می‌داند.

در جمع‌بندی می‌توانیم تاکید کنیم در نهایت، جان‌باختن این جوانان، نشان‌دهنده آن است که حکومت از آزادی زیستن و حضور جمعی مردم، به‌ویژه مردم کرد، بیش‌تر از هر اقدام خشونت‌آمیز سیاسی می‌ترسد. رقص آن‌ها کنش اعتراضی است، حتی بدون شعار، و واکنش مرگ‌بار حکومت، نشان ضعف و ترس سیستم است نه قدرت آن.

سرکوب شدید، هم نشان ضعف و ترس حکومت است و هم پایه‌های اصلی حاکمیت را به‌تدریج فرسوده خواهد کرد. سیاوش شیرزاد، یکی از هزاران انسانی است که در مسیر آزادی، برابری، عدالت و حق زندگی شرافتمندانه، قربانی خشونت حکومتی شدند. یاد و نام او، هم‌چون دیگر جان‌باختگان خیزش انقلابی مردم ایران، در حافظه جمعی این سرزمین زنده خواهد ماند و راه ناتمام‌شان الهام‌بخش ادامه‌ی مبارزه برای آینده‌ای انسانی‌تر خواهد بود.

چهارشنبه هشتم بهمن ۱۴۰۴ - بیست و هشتم ژانویه ۲۰۲۶

ضمیمه:

تصاویری دردناک از مراسم تشییع سیاوش شیرزاد که توسط نیروهای حکومتی در حوالی میدان پونک تهران به رگبار بسته شد. سیاوش و دیگر معترضان کرد که در جریان اعتراضات، متعاقب شادی و هلهله‌رکه، که سمبل مقاومت مردم کرد است، توسط نیروهای حکومتی به رگبار بسته شدند. لینک ویدیوی این مراسم:

<https://www.instagram.com/reel/DT5VbC4DXxv>